

اسلامی بودن سبک زندگی به معنای عبودیت و رستگاری است

اشاره:

آیت الله غلامرضا فیاضی در سال 1328 در شهر قم به دنیا آمد. وی پس از ورود به حوزه و گذراندن دروس دوره سطح، از سال 1351 به مدت چهارده سال در دروس خارج حضرات آیات آقایان گلپایگانی، اراکی، حائری، شاه آبادی، شیخ کاظم تبریزی، شیخ جواد تبریزی و وحید خراسانی شرکت کرد. او همزمان با تحصیل فقه و اصول، علوم عقلی را نیز فرا گرفت؛ به گونه ای که بعدها خود به تدریس آن دروس رو آورد و درس او در زمره بهترین دروس حوزه در علوم عقلی به شمار رفت. ایشان شرح منظومه سبزواری را نزد آیه الله گرامی، بدایه را نزد آیه الله جوادی آملی، نهاییه را نزد آیه الله مصباح یزدی و اسفار، تمهید القواعد و شرح فصوص الحکم را نزد آیه الله جوادی آملی فرا گرفت. آیت الله فیاضی، هم اکنون از اعضای جامعه مدرسین هستند و ضمن اشتغال به تدریس در حوزه علمیه قم، در مؤسسه امام خمینی (ره) به تدریس و فعالیت های پژوهشی اهتمام دارند. ایشان این بیانات را در ماه رمضان 1420 در مدرسه علمیه امام خمینی (ره) از گل برای نشریه محفل ایراد نموده اند.

سبک زندگی را هدف زندگی تعیین می کند و هدف زندگی را هم جهان بینی انسان ترسیم می نماید. ما معتقدیم که این عالم مبدایی حکیم دارد و معتقدیم که انسان به باطل و بازیچه آفریده نشده و برای هدفی خلق شده. قرآن مجید هدف ابتدایی و قریب انسان را عبادت ذکر می کند. قرآن کریم در این رابطه می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات/56) ولی این هدف نهایی نیست، به دلیل آن آیه مبارکه که «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس/61) این آیه می فرماید که عبادت راه است عبادت آن صراط مستقیم است که انسان برای آن آفریده شده است که در این صراط مستقیم قرار بگیرد و وسیله است در حقیقت منتها اگر تعبیر هدف شده است از باب این است که خودش هدف اولیه است همانطور که حضرت استاد آیت الله مصباح دامت برکاته در مباحث آموزش فلسفه فرموده اند گاهی اهداف مترتب بر هم هستند. اینجا همین طور است هدف اول طبق این آیه مبارکه عبادت است ولی از بعضی آیات دیگر مثل این آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/21) عبادت کنید تا به تقوا نائل شوید پس معلوم می شود که عبادت خودش هدف نهایی نیست. همان آیه مبارکه فرمود عبادت راه است و راه هیچ وقت نمی تواند هدف باشد بلکه مقصد آن راه هدف نهایی می تواند باشد نه خود راه. راه اصلا برای رفتن است برای حرکت کردن و سیر به یک مقصدی است تا انسان به فرمایش علامه طباطبایی (ره) مقصدی نداشته باشد حکیمانه نیست که راه برود و حرکتی داشته باشد. حرکت وقتی حکیمانه است که به سمت مقصدی باشد. پس از این آیه به دست می آید که عبادت هدف نهایی نیست و از آیه دوم که فرمود «وَأَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» خدا را عبادت کنید بلکه با این عبادت به تقوا برسید. این طوری که به نظر می رسد اگر یک عبادت با شرایطش انجام شود انسان به آن ملکه تقوا نائل می شود. عبادات برای این است که ما تمرین کنیم؛ حریم خدا را حفظ کنیم. این حفظ حریم خدا اسمش تقواست. ما حریم رب الارباب و مالک الملوک را حفظ کنیم که مقتضای بندگی همین است که اگر ما عبدیم باید حریم مولا را حفظ کنیم از این آیه به دست می آید که عبادت برای تقواست همانطور که از آیه وجوب روزه که یک نوع عبادت خاصی است آنجا هم همین طور فرموده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/183) وجوب روزه برای این است که شما به تقوا نائل شوید. خب حالا تقوا آیا خودش مقصود بالذات است؟ انسان هدف نهایی اش تقواست یا اینکه نه، هدف نهایی تقوا نیست؟ از آیات مبارکات زیادی از قرآن به دست می آید که خود تقوا هم هدف نیست تقوا باید داشت برای این آثاری که قرآن مجید برای تقوا فرموده، فرموده تقوا داشته باشید و ثمره تقوا یکی اش این است که ولایت خدا آن وقت شامل حال شما می شود. شما تحت ولایت خدای متعال قرار می گیرید. فرموده که «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبَعَهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ * إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» (جاثیه/18 و 19) اگر کسی به مقام تقوا نائل شد آن وقت خدا ولی او می شود، «ولی» به معنای فرمانروا است اما خدای متعال فرمانروای کل عالم است فرمانروای همه هستی است همه انسان های دیگر هم است ولی این ولایت، ولایت خاصی است که لازمه این ولایت آن هدایت تکوینی به معنای ایصال الی المطلوب است؛ یعنی کسی که خدای متعال فرمانروایی وجود او را به عهده گرفته دیگر چشم اش نمی بیند مگر اینکه خدا بخواهد، زبانش نمی گوید مگر آنچه را که خدای متعال می خواهد، دستش حرکت نمی کند مگر به گونه ای که خدای متعال بخواهد، پایش نمی رود راهی را مگر اینکه قبلاً خدای متعال آنجا را خواسته باشد. حضرت صاحب الزمان (عج)، فرموده اند: «قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيئَةِ اللَّهِ، فَإِذَا شَاءَ شَتْنَا» (بحار الأنوار : 52/51) دل های ما ظرف مشیت خداست اگر کسی متقی هم شد تمام وجودش به تدبیر خدای متعال تدبیر می شود و خواستش جلوه ای از خواست حق می شود یعنی تا یک نوع الهامی، بصیرتی، فرقانی از خدای متعال نداشته باشد حرکت نمی کند. این ولایت در حقیقت ملازم با آن معیت خاصه خداست. خدای متعال با همه چیز معیت دارد. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «أَنَّهُ مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَلَّاهُ بِمِقَارِنَةٍ» (نهج البلاغه، خطبه 1). خدای متعال با همه چیز است؛ ولی آنجایی که می فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (توبه/123) در آیات متعددی در قرآن هست مثل آیه «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا» (نحل/128) این معیت یک معیت خاصی است که یک کسی را که شما دوست دارید و به آن علاقه مندید و حاضرید برایش فداکاری کنید می گوید شما اقدام کن من هم با شما هستم. این «من هم با شما هستم» یعنی در آن کار من پشتیبان شما هستم من شما را تنها نمی گذارم. خدا با متقین است یعنی خدای متعال کارهای متقین را خودش سامان می دهد و جهت می دهد و به هدف می رساند. این یک معیت خاصی است که حکایت از عنایت خاصی از طرف خداوند متعال

دارد. ثمره دیگر تقوا این است که خدای متعال به انسان محبت پیدا می کند که «بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (ال عمران/76) در آیات متعددی است که «ان الله يحب المتقين» شاید از آن فرمایش امیرالمؤمنین (ع) که فرموده: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» اول «يُحِبُّهُمْ» را فرموده، بشود این استشعار شود که اگر کسی دوستدار خدا می شود این نیست مگر آنکه از آن طرف خدا اول شروع کرده خدا دوستدار او شده در اثر همین تقوا و رعایت حدود الهی خدای متعال دوستدار او شده و نتیجه این شده که او هم حالا علاقه مند به خدای متعال می شود و خدا را دوست می دارد دیگر آن وقت که عبادت می کند عبادتش خوافا من النار نیست عبادتش «طمعاً الى الجنة» نیست عبادتش «حبا لله تعالی» می شود. اثر دیگر این تقوا بصیرت است کسی که با تقوا باشد بصیرت پیدا می کند. در آن آیه مبارکه سوره بقره می فرماید که «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره/257)؛ یعنی نمی گذارد در همه تردیدها بمانند. آن ها را به نور هدایت می کند آن ها را روشن می کند یا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال/29) اگر تقوا داشته باشد ضرورتاً چون قضیه شرطیه است معنایش این است که مقدم که محقق شود تالی بالضروره به دنبالش می آید. اگر تقوا داشته باشید ضرورتاً چنین خواهد شد که خدای متعال برای شما یک نیرویی قرار می دهد که آن نیرو حق و باطل را از هم جدا می کند. حق را از ناحق جدا می کند. خوب و بد و حق و باطل را تشخیص می دهد. یا آیه مبارکه دیگر دارد که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (حدید/28) این همان بصیرت است. اگر تقوا داشته باشید یک نوری پیدا می کنید که با این نور حرکت می کنید. خاصیت چهارم تقوا این است که انسان رستگار می شود که اگر کسی بگوید هدف اصلی از خلقت انسان همین رستگاری است. امیرالمؤمنین (ع) وقتی که ضربت خوردند فرمودند «فزت و رب الكعبة» یعنی به آن هدف نهایی که سعادت انسانی است به آن نائل شدم. آیات مبارکاتی است که می فرماید کسی که متقی باشد به سعادت و فوز عظیمی نائل می شود. «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس/62) اثر پنجم تقوا همین است که در همین دنیا متعم می شود به نعمت های الهی که فرموده «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَلَّكُلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمَنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» (مائده/66) که حقیقت تقوا همین است که انسان آنچه وظیفه است درست انجام دهد. احکام خدا را زیر پا نگذارد اگر این طور شد «لَلَّكُلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمَنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ». یا آیه و لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف/96) اگر مردم ایمان و تقوا داشتند ما برکات را از آسمان و زمین بر آن ها می گشودیم یا «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق/2) اثر ششم تقوا این است که از نعمت های بهشتی بهره مند می شوید که اصل هم آن است چون فرموده «ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (ال عمران/14) این چیزهایی که برای دنیاست متاع است اولاً؛ یعنی چیزهای موقت است و ثانياً چیزهایی است که در این دنیا می شود باشد آن نعمت هایی که در آخرت است اصلاً دنیا نمی تواند ظرف آن قرار بگیرد. کشتش آن را ندارد. ولی وقتی به نعمت های آخرت می رسد می فرماید: «قُلْ أُوتِيتُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكَ» (ال عمران/15) بهتر از مطاع دنیا این است که: «لَلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ» (ال عمران/15) خیلی از آیات است که نشان می دهد متقی در آن عالم که حیات جاودانه ماست در کمال آسایش و رفاه است به طوری که «لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ» (نحل/31) برای آن ها در آن عالم هرچه بخواهند هست یعنی کسی در این دنیا جوری رفتار کرده که خدا خواسته خدای متعال هم در آن عالم هم آن طور رفتار می کند که او می خواهد و اثر هفتم آن رحمت خاصه الهی است که فرمود «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ» (اعراف/156) رحمت من همه چیز را فرا گرفته است اما در آینده این رحمت را فقط برای متقین تثبیت می کنم برای دیگران نخواهد بود. این رحمت ویژه است.

و این آیه که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ» (حدید/28) و بالاخره آخرین اثری که من در اینجا یادداشت کردم برای تقوا این است که متقی با خود خدای متعال محشور می شود و درک محضر حق را می کند. «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا» (مریم/85) اگر ما جهان بینی مان این است که براساس عقل و وحی به این نتیجه رسیده ایم که ما زندگی مان زندگی عبث نیست هدفی دارد و هدف نهایی هم رضوان الله و درک محضر حق است. حالا البته هدف های نازل تری هم است مثل نعمت های بهشتی و خلاصی از عذاب جهنم و امثال این ها که به مراتب به مؤمنین مختلف می شود. این هدف تعیین می کند که سبک زندگی ما چه باید باشد مثل تمام کسانی که راهی را می خواهند بروند آن مقصدشان است که تعیین می کند که این راه را باید چگونه بروند ما در حقیقت در این دنیا در راهیم، یا به فرمایش امیرالمؤمنین (ع) در حال کشت و کار هستیم که «الدنيا مزرعة الآخرة» یا «متجر اولیاء الله» در حال تجارتیم. اگر این است پس باید نگاه می کنیم آنجایی که داریم برای او کشت و کار می کنیم چه چیزهایی لازم است، چه چیزهایی آنجا به درد می خورد چه مال التجاره ای آنجا خریدار دارد و وقتی دقت می کنیم می بینیم هیچ مال التجاره ای آنجا خریدار ندارد جز آنچه که برای رضا او انجام شده باشد. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (بقره/207) تمام خودش را تمام خود ما همین عمرمان است از روزی که به دنیا می آییم تا روزی که در این دنیا هستیم خود ما همین است، بعضی ها این سرمایه را می دهند و در مقابلش رضوان الله را تحصیل می کنند این ها آن هایی هستند که اهل سعادت هستند پس تجارت باید در این طریق باشد و اگر بخواهد این تجارت و این کشت و کار به این صورت باشد نشان می دهد که سبک زندگی ما باید سبک زندگی باشد که در اول احکام عقل را زیر پا نگذاریم، عقل می گوید عدالت خوب است عقل می گوید اگر کسی به تو نیکی کرد «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (رحمن/60) این سؤالاتی که قرآن کرده و جوابی نداده این ها یکی از ادله حجیت عقل است یعنی خودت جواب این را می دانی. آیا پاداش خوبی جز خوبی است؟ یا اینکه عقل می گوید، هر چیزی برای خودت نمی پسندی برای دیگران هم نپسند و بعد هم استفاده از رهنمودهای وحی و زندگی را تنظیم کردن به آن طوری که عقل و وحی برای ما تعیین کرده در رابطه مان با خدای متعال و در رابطه با والدینمان در رابطه با خانواده و اقوامان در رابطه با همسایگان مان و در رابطه مان با کسانی که با ما هم عقیده هستند و حتی در رابطه مان با آن هایی که عقیده شان با ما یکی نیست. سبک زندگی وقتی سبک زندگی اسلامی است که ما آن مقصد را فراموش نکنیم که رسیدن به رضوان الهی و محضر حق تعالی یا محضر نعمت های حق در بهشت حالا برای افراد متوسط و همه کارها را جوری تنظیم کنیم که نقش داشته باشد در رسیدن به آن مقصد و اگر بخواهیم این طور باشیم باید غافل نباشیم یعنی باید لحظه به لحظه عمرمان توجه به هدف و توجه به اینکه من باید کاری کنم که آن هدف را تأمین کند. یعنی کار را جوری انجام بدهم رفتارم جوری باشد زندگی ام به گونه ای

باشد که مرضی خدای متعال باشد تا مشمول این آیه مبارکه باشم که «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (بقره. 207) و از غافلین نباشم و لحظه ای غفلت نکنم چون اگر انسان غفلت کرد همانطوری که قرآن فرموده «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف. 179) به نظر می آید که این «أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» ذیل آیه تعلیل است برای جمله قبل. یعنی علت اینکه این ها «کالأنعام» هستند بلکه «اضل» هستند این است که غافل اند. حیوان غافل است اما قوه و توانایی این را هم ندارد که ملتفت باشد. در آن نگذاشتند آن چیزی را که براساس آن بتواند از غفلت خارج شود اما به انسان سرمایه ای دادند به نام فطرت الهی.

این فطرت الهی که هم حق و باطل را تشخیص می دهد و هم خوب و بد را تشخیص می دهد، هم انگیزه است برای انجام دادن کارهای خوب و رادع و مانع خوبی است برای ترک کارهای بد. این فطرت الهی را کسی در خودش داشته باشد و از آن استفاده نکند می شود «بل هم اضل». و این برای کسی است که غافل باشد. «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا* وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاها» (شمس 1/و) 2 تا آنجا که فرموده «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا* قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا» (شمس 9-17) کسی رستگار است که این باطن را شکوفا کند، رشد دهد، فعال کند، این نفس را فعال کند. این حقیقت انسانی را احیا کند و در وجود خودش زنده نگه دارد، بله سبک زندگی وقتی سبک زندگی اسلامی است که ما در پرتو رهنمودهای عقلمان و هدایت های وحی زندگی را به سمت آن هدف اصلی و مقصد نهایی جهت دهیم و این نمی شود مگر اینکه تمام زندگی مان شود عبادت خدا یعنی هر کاری که می کنیم هیچ هدفی نداشته باشیم جز الله تعالی جز تأمین رضای الهی. می دانیم که همه اعمال ما اگر ذاتاً خوب باشد و ما در آن قصد قربت کنیم می شود عبادت. چنانکه اگر ترک هایمان ترک یک اموری باشد که ذاتاً خود آن امور قبیح باشند و ما در این ترک قصد قربت کنیم مثل روزه می شود عبادت. روزه حقیقت اش کف نفس است. همین است که ما از یک مجموعه ای از کارها دست می کشیم خودمان را حفظ کنیم نگه داریم. انسان همه آن کارهایی را که یا به حکم عقل قبیح است یا وحی پرده از قبح اش برداشته آن قبحی که به عقل ما نمی رسید ولی وحی آمد آن قبح از آن برداشت. اگر ما زندگی را چنین شکل دادیم و سبک زندگی مان چنین شد که هرچه را انجام می دهیم به خاطر این انجام می دهیم که محبوب خداست و مرضی اوست و هرچه را انجام نمی دهیم به خاطر این انجام ندهیم که در انجام ندادنش رضای خداست آن وقت سبک زندگی ما اسلامی می شود یعنی همانی خدای متعال به آن خشنود است و امام زمان ما (عج) از این راضی است و انشاءالله خدای متعال به آنچه که مرضی خودش است و بر طریق تأمین سعادت خودمان به بهترین وجه موفق بدارد.